

میهن از میهن پرستان خالی است
از هزاران باغ و بستان خالی است
می فرو ریزید و ساغر بشکنید
میکده از بانگِ مستان خالی است
باغبان را گو در گلشن ببند
کز گل و بلبل گلستان خالی است
تا بهاری دیگر آید، بوستان
تا به پایان زمستان خالی است
کاردان از مرد و زن، کی پرورد
گر که از کودک دبستان خالی است
رستمی دیگر کجا، تا سیستان
رخت از سیمرغ و دستان خالی است
شد تهی ایران از ایرج‌ها، دریغ
میهن از میهن پرستان خالی است